بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمدجواد شبیری 28 آبان 1397.

بحث در مورد علم اجمالی متعلَّق به تدریجیات هست. مثال معروفش خانمی که مضطربه هست از جهت وقت عادت. می داند مثلا سه روز در ماه عادت می شود نمی داند این اول ماه است یا آخر ماه است. آیا این احتیاط برایش لازم هست یا نیست. مرحوم آخوند اینجا تفصیل قائل شدند در تنجیز علم اجمالی فرموده اند که این تدریجیات حکم گاهی اوقات مربوط به واجب است گاهی اوقات مربوط به وجوب است. یک موقعی ما می گوییم که هر زمانی که زن حیض دید از ان زمان وجوب می آید. بنابراین این خانم شک دارد که الآن وجوب ترتیب اثار حیض برایش وارد شده است یا بعدا وجوب خواهد آمد. این یک جور است. یک موقعی هست که نه وجوب از اول هست واجب در آینده است. چون ما قائل به واجب معلَّق می شویم واجب معلق وجوبش بالفعل است واجبش در آینده است. اگر وجوب مشروط به زمان با شد مرحوم آخوند می فرماید که اینجا علم اجمالی تنجیز نمی کند. به دلیل اینکه علم اجمالی به یک واجب فعلی نیست. الآن من علم ندارم که یک و اجبی متوجه من شده است. می دانم یا الآن واجبی هست یا بعدا وجوب خواهد آمد. ولی اگر نه واجب به نحو واجب معلَّق باشد من میدانم الآن یک وجوبی به من تعلّق گرفته است. وجوبی که واجبش هم همین الآن هست یا واجبش در آینده است. ایشان می فرماید اینکه واجب ما در آینده باشد باعث نمی شود که تنجیز علم اجمالی از بین برود. کما اینکه در مواردی که علم تفصیلی انسان دارد یک وجوبی الآن تعلّق گرفته است به یک شیئی که در اینده است. این وجوب تفصیلی الآن تنجیز می کند مقدماتش را هم واجب می کند در جایی که یکی از دو طرف علم اجمالی ما به این شکل باشد آن هم همین جور است. فرقی نیست به اینکه علم تفصیلی داشته باشیم به وجوب معلّق یا علم اجمالی داشته باشیم که یک طرفش وجوبش به شیئی تعلّق گرفته است که الآن موجود است یک طرفش وجوبش به شیئی تعلّق گرفته است که در آینده موجود می شود. این فرمایش مرحوم آخوند. مرحوم آقای حاج شیخ اینجا به تناسب این بحث در درر می گویند که ما باید برگردیم به بحث واجب مشروط و واجب مطلق و واجب معلَّق. ایشان می فرمایند که خب در بحث مقدمات مفوّطه به تناسب این بحث مرطح شده است که آیا ما سه جور واجب داریم. واجب مطلق. واجبی که هم وجوب هم واجبش الآن هست واجب مشروط به آینده یعنی وجوبش در آینده می آید قهرا واجبش هم در آینده خواهد آمد. و واجب معلّق که وجوبش بالفعل است واجبش در آینده است. ما سه قسم داریم ایشان می فرماید که نه ما آنجا در جای خودش گفتیم که ما دو قسم بیشتر نداریم. واجب مطلق و مشروط. واجبی به نام واجب معلّق نداریم ولی یک مطلبی ایشان مدعی هستند آن این است که اگر ما یک واجبی در آینده متوجه من می شود من علم دارم که شرط این و اجبی که در آینده متوجه من هست موجود است. به حکم عقل واجبی که شرطش در آینده موجود می شود به منزله واجبی هست که شرطش همین الآن موجود می شود. در نتیجه مقدمات مفوّطه اش لازم است. ببینید اصل این تقسیم سه گانه در بحث مقدمات مفوّطه مطرح می شود. گاهی اوقات بعضی از واجبات هست که واجب در آینده تحقق پیدا کند. خب به حسب نظر بدوی این هست که کأنّه وجوبش هم در آینده باید تحقق پیدا کند. ولی مقدمه اش باید قبل انجام شود. مقدمه مفوّطه مقدمه ای هست که به حسب ظاهر وجوبش در ظاهر بدوی وجوبش در آینده است. خب اینجا اشکال پیش می آید که این وجوبی که در آینده هست چطوری نسبت به مقدمه ای که باید الآن انجام شود و در غیر زمان عادی امکان تحقق آن مقدمه ندارد تحریک می کند. خب پاسخ های مختلفی داده شده است. یک پاسخ همین پاسخ مرحوم حاج شیخ است که ایشان می گوید که واجب مشروطی که انسان علم داریم به تحقق شرطش در آینده به حکم عقل به منزله واجب مطلق است. لازم نیست که خود آن واجب از همین الآن بیاید. بنابراین مقدمات مفوّطه اش به جهت علم به تحقق شرط در آینده وجوب امتثال دارد. یک بیان دیگری بیانی هست که صاحب فصول مطرح کرده است می گوید این جاهایی که ما خیال می کنیم واجب مشروط است در واقع واجب مشروط نیست واجب معلَّق است یک قسم جدیدی را ایشان ابداع کرده است به نام واجب معلَّق می گوید گاه وجوب فعلی است و واجب در آینده است. چون وجوب فعلی است مقدمه اش هم لزوم امتثال دارد. این مبتکرش صاحب فصول است. خب اینجا البته مرحوم شیخ انصاری یک بیان دیگری دارد این بیان دیگر همچنان که مرحوم آخوند اشاره کرده اند روحا بازگشت می کند به همان واجب معلَّق مرحوم صاحب فصول. ولو اسمش واجب معلق نگذاشته است ولی روح قضیه اش همان است. مرحوم شیخ انصاری با دو بیان می گوید که واجب هایی که به نحو واجب های مشروط هست که ظاهرش این است که شرط، شرط هیئت هست. وجب اکرام زیدٍ اذا جاء یوم الجمعه. اذا ظالت الشمس وجب الصلوه و الطهور. وقتی ظهر می شود و زوال شمس می شود وجب الصلوه و الطهور. صلواه و طهور واجب می شود. ایشان می فرماید که ظاهرش این است که وجوب با آمدن ظهر تحقق پیدا می کند. ولی دو بیان یک بیان عام یک بیان خاص ایشان ذکر می کند برای اینکه می گوید نه اینجا قید ماده است. یعنی زوال شمس قید وجوب صلوه نیست. قید صلوه است. وجوب از همین الآن است ولی وجوب صلوه عند الزوال. صلوه ای که مقیّد به عند الزوال هست همین الآن واجب هست که مرحوم آخوند می گوید که این همین واجب معلّق است اسمش را واجب معلق نگذاشتید روحا همین واجب معلق هست حالا یک دیگر وارد جزئیاتش نمی خواهم بشوم. مرحوم شیخ این طوری بیان کرده است. آقای صدر در این بحث

سؤال:

پاسخ: حالا استعمال مجازی است چه هست امثال اینها آنها را خیلی کار ندارم به تعبیر مرحوم شیخ

حالا عیب ندارد یک مرحوم شیخ دو تا بیان دارند یک بیان برای اثبات مطلبشان که اینجا قید قید ماده است نه قید هیئت. ایشان می گویند که طلب مثلا اذا ظالت الشمس فصلّ، این صلّ که هیئت هست، هیئت یک معنای حرفیه است و معانی حرفیه صلاحیت تغییر ندارند. معانی جزئیه هستند و این معانی جزئیه صلاحیت تغییر ندارند. خب این بیان همچنان که ملاحظه می فرمایید در جایی هست که وجوب با هیئت استفاده شود مثل این اذا ظالت الشمس فصلّ. ولی اگر وجوب خودش با مادّه باشد. اذا ظالت الشمس وجب الصلوه و الطهور. این بیان نمی آید. این بیان اول شیخ یک بیان خاص در بعضی از موارد است. ولی یک بیان ثبوتی دارند مرحوم شیخ آن بیان ثبوتی دیگر به این السنه و امثال اینها بازگشت نمی کند. ایشان می فرمایند که شارع مقدس از همان اول یعنی هر حالا شارع که خصوصیتی در این بحث ندارد. هر مقنّن و قانون گذاری وقتی ملاحظه می کند نمازی را که در آینده هست نماز عند الزوال را. همین الآن وقتی من ملاحظه می کنم نماز عند الزوال را یا مطلوب من هست یا مطلوب من نیست. اگر من می بینم عند الزوال نماز ظهر مطلوب من هست. خب اراده من به او تعلّق می گیرد دیگر. همین الآن اراده من به او تعلّق می گیرد دیگر. یعنی وقتی ما بخواهیم جوهر حکم را که اراده هست تحلیل کنیم ما می بینیم که وقتی من علم دارم که آن نماز عند الزوال متعلّق ملاک من هست متعلّق حبّ من هست قهرا اراده به آن تعلّق می گیرد.

ولی یک توضیحی اینجا هست نمی دانم این توضیح در کلام مرحوم شیخ بود یا حاج آقا اشاره می کردند آن این است که برای چه مولا همین الآن گفته اذا ظالت الشمس فصلّ؟ خود اینکه این خطاب صادر شده است خطاب معلول این هست که مولا در صدد تحصیل آن ملاک بر آمده است. یک موقعی هست نه یک حبّ خالی است حبّی که من در صدد تحصیل آن بر نیامده ام خب حالا شما بگویید آن حبّ با حکم فرق دارد با اراده فرق دارد وجوب امتثال ندارد ولی نه مولا با خطابی که کرده است در صدد تحصیل هم برآمده است. اگر من اراده نداشتم انجام آن عمل را پس برای چه خطاب می کنم؟ خود خطاب معنایش این است که مولا در صدد تحصیل محبوبش بر آمده است. حقیقت حکم همین است دیگر. یک محبوبی داشته باشد در صدد تحصیل آن هم برآمده باشد. این بیان مرحوم

حالا من توضیح می دهم خیلی عجله نکنید در مورد این بحث. خب مرحوم آقای صدر اینجا در بحث ما نحن فیه بحث را که دنبال می کنند یعنی تا اینجا در واقع ما تقسیم وجوب هایمان دوگانه بود. مرحوم حاج شیخ می گفت یا وجوب مطلق است یا وجوب مشروط است. مرحوم شیخ در واقع یک تقسیم دوگانه کرده است می گوید یا وجوب مطلق است یا معلّق است. اصلا مشروط را چیز نمی کند. ولی از کلام مرحوم آخوند استفاده می شد که ما سه جور در واقع وجوب داریم. وجوب مطلق مشروط معلّق. این سه جور وجوب. آقای صدر اینجا در بحث علم اجمالی به تدریجیّات. بحث را این طوری عنوان می کنند صورت مسئله را. می گویند که اینکه یک وجوبی به یک امر مستقبلی ارتباط پیدا می کند سه جور تصویر می شودو. البته در تقریرات اقای حائری چهار جور تصویر شده است قسم چهارم ش خیلی شاید لطیف نباشد. در تقریرات آقای هاشمی نیست من حالا سه جوری که در هر دو تقریرات هست ذکر می کنم. قسم چهارمش این است که شارع مقدس آن واجب را به هیچ نحوی چیز نکرده است خود مکلّف دلش می خواهد در آینده انجام دهد. در واقع ربطی به نحوه جعل و اینها ندارد. آن یک چیز دیگر است. اینکه می خواهم بگویم این را نباید بیاوریم به خاطر همین که ارتباط وجوب به یک امر مستقبل نیست. من مکلّف عشقم کشیده است یک امری که می توانستم الآن انجام دهم می خواهم در آینده انجام دهم. این قسم چهارم را مناسب بود ایشان نیاورد کما اینکه در تقریرات آقای هاشمی هم نیست. احتمال می دهم این را مثلا ایشان در دوره اول آورده بوده است ولی بعد حذفش کرده است.

سؤال:

پاسخ: نه اینکه وجوبش در آینده است. اختیاری است. یعنی تأثیری ندارد در این بحث که کی می خواهم انجام دهم کی می خواهم انجام ندهم.

بهرحال مرحوم آقای صدر سه قسم اینجا تصویر می کنند. می فرمایند که اینکه یک امر مستقبل دخالت دارد در وجوب یا به این جهت هست هم در خطاب دخالت دارد هم در ملاک. یعنی خطاب شارع در مستقبل تحقق پیدا می کند ملاک هم در مستقبل تحقق پیدا میکند. این یک جور. یک جور دیگر این است که نه ملاک از همین الآن هست ولی خطاب در اینده است. یعنی آن موقعی که آن شرط در آینده تحقق پیدا می کند خطاب همان موقع می آید. ولی ملاکش از همین الآن وجود دارد. یک قسم سوم این است که نه خطاب و ملاک هر دو اش بالفعل است واجب در آینده است. آن قسم دومی که خطاب در آینده است ولی ملاک از همین الآن موجود است خب یک سؤال مطرح است که وقتی همین الآن ملاک وجود دارد چطور خطابش به اینده واگذار شده است؟ ایشان می گوید ولو از این بابی که ما واجب معلّق را عقلا محال بدانیم. بگوییم عقلا چون واجب معلّق محال است بنابراین شارع ولو ملاک دارد نمی تواند این ملاک را مطرح کند این است که مجبور است که در آینده مطرح کند. خب این تقسیم بندی یک چیز فرضی است این طوری تصویر کردن. آن این است که ما واجب معلّق را محال بدانیم. که گفته است نه واجب معلّق محال نیست من حالا یادم نیست بحث های آقای صدر در واجب معلّق و اینها. اینها محال نیست واجب معلّق کاملا معقول است و امثال اینها. بعد اقای صدر اینجا می فرمایند که اینکه حالا خطاب در آینده باشد این خطاب خیلی تأثیر ندارد چون آن چیزی که لزوم امتثال را به دنبال می آورد خود ملاک است جایی که من می دانم ملاک شارع از همین الآن هست این واجبی که ملاکا موجود است لزوم امتثال دارد ولو اینکه خطابش در آینده می آید. این تقسیم بندی ای که مرحوم آقای صدر آورده اند در واقع یک تقسیم بندی فرضی است. اولا که گفته است که واجب معلّق محال است نه واجب معلّق محال نیست خیلی هم معقول است و امثال اینها. و اینکه شما بگویید نه واجب در آینده می آید وجوبش از همین حالا می آید چون ملاک از همین حالا هست و اینها این یک مقداری تا حدودی بازی با الفاظ هست. یعنی روح مطلب همین است که وجوب از همین الآن است. من حالا یک جور دیگری می خواهم بحث را تصویر کنم که اصلا بحث به این شکل نباشد. ببینید توجه فرمایید ما می خواهیم برگردیم به بیان مرحوم شیخ که مرحوم شیخ می فرمودند که عقلا تمام واجب های مشروط بازگشت می کند به واجب معلَّق. عقلا ایشان می خواهد بگوید واجب مشروط به معنای مشهوری نداریم. این را برگردیم ببینیم اصلا این مطلب درست است که همه واجب های مشروط بازگشت به واجب معلّق می کند با آن بیان ثبوتی که ایشان ذکر می کردند چقدر درست است. عرض کردم حالا بیان اثباتی اش حالا هیئت و امثال اینها معنای حرفیه است و معانی حرفیه آن حالا خیلی بحث دارد هم کلیت ندارد هم خودش بحث دارد. بیشتر محورمن روی بیان ثبوتی عام ایشان است. ایشان می گوید که وقتی مولا تصوّر می کند این شیء را در آینده از همین الآن نسبت به آن شیء آینده اراده اش تعلّق می گیرد. وقتی اراده اش تعلّق گرفت این معنایش این است که روح واجب که همان اراده است از همین الآن می آید. این یک نکته اینجا هست آن این است که در اینکه می گوییم واجب می آید اگر معنایش این است که الزام عقل حکم عقل به لزوم امتثال و ملزم بودن مکلّف و آثار عقلیّه ای که لزوم عمل هست از همین الآن می خواهد بار شود این کلیّت ندارد. یک جور دیگری هم تصویر دارد آن جایی که اگر نفس الزام مکلّف مفسده داشته باشد. ببینید نفس ملاک دار بودن کافی نیست برای اینکه یک تکلیف لازم بشود. گاهی اوقات یک شیئی ملاک دارد ولی ملزم بودن عبد مفسده دارد. به دلیل اینکه ملزم بودن عبد مفسده دارد شارع عبد را همین الآن ملزم نمی کند. مثلا ببینید همین بحث نماز. اذا ظالت الشمس وجب الصلوه و الطهور. درست است شارع مقدس از همان اول وقتی تصور می کند نماز بعد از زوال را متعلّق ملاکش می بیند. حبّ مولا به او تعلّق می گیرد. همه اینها درست است. ولی ممکن است به جهت اینکه ملزم کردن عبد از همین الآن مفسده ای دارد شارع نمی خواهد او را ملزم نکند می خواهد از وقتی زوال شمس شد این ملزم شدن تحقق پیدا کند. خب اگر همچین چیزی هست قهرا ملزم شدن از همان موقع تحقق پیدا میکند.

سؤال:

پاسخ: اشکال ندارد الآن به اعتبار اینکه چون ممکن است مقدماتی داشته باشد. نسبت به همان اراده دارد. گاهی اوقات من ملزم می کنم نماز در آن وقت را تا مقدماتش محرکیّت نسبت به مقدمات د اشته باشد. یعنی یک عمل همین مقدار که نسبت به مقدماتش محرکیت د اشته باشد کافی است برای اینکه الزام به عنوان یک اعتبار

سؤال:

پاسخ: نه لازم نیست عقل بگوید برو آن را بیاور. عقل الزام به عنوان یک اعتباری که منشأ تأثیر هست از همین الآن وجود دارد. اراده یعنی من در مقام تحریک عبد هستم نسبت به آن شیء می خواهم شما را تحریک کنم که آن شیء را در آینده انجام دهید. من جون می خواهم در آینده آن را انجام دهم یعنی اصلا انجام دادن عمل در آینده به خاطر این است که تصویر شیء در ذهن من شکل می گیرد آن تصویر من را محرّک است این محرکیّت نسبت به مقدمه اش بالفعل است نسبت به خودش در آینده است.

سؤال:

پاسخ: نه نه اراده تشریعی این است اراده تشریعی با اراده تکوینی فرق دارد. دقت کنید اراده تشریعی با اراده تکوینی فرق دارد اراده تشریعی این است که من الآن می خواهم یک شیئی را واجب کنم یک اعتباری را برای شما انجام دهم این اعتبار اعتباری هست که منشأ اثر هست. نه اعتبار صرفه. جوهر حکم همین است. جوهر حکم همین اعتباری هست که شارع به قصد ملزم کردن عبد آورده است. جوهر حکم همین است بیش از این نیست. ببینید بحث همین است مثلا در روایات ما هست که شخصی مثلا قبل از وقت اگر خودش را جنب کند می داند آب نخواهد داشت. آیا وجوب غسل قبل از وقت هم فعلی هست یا نیست؟ از این روایات استفاده می شود که وجوب غسل قبل از وقت فعلی نیست. شارع مقدس در واقع می خواهد آن شخصی را که وقت داخل شده است امر به اغتسل به آن می آید. بنابراین شخصی که ولو به جهت تفویط اختیاری قدرت خودش بعد از وقت نمی تواند غسل کند اغتسل متوجه او نمی شود. او تیمم تکلیفش هست. این یعنی چه؟ یعنی شارع مقدس محرّکیّت عبد را نسبت به وجوب غسل برای بعد از وقت گذاشته است. به خاطر مصالحی که وجود داشته است که شارع نمی خواسته است اصلا آن مقدمات مفوطه اش به گردن بندگان خدا بیاید. مقدمات مفوّطه. بنابراین اصلا وجوب را بر آینده گذاشته است. وجوب بر آینده

خب بحث همین است که گاهی اوقات من ملزم اینکه عقلا خودم را ملزم ببینم مفسده داشته باشد. خب این طبیعتا الزام عقلی که ناشی از اراده تشریعی شارع است در آینده می آید. از الآن نمی آید. اینکه آقای حائری مرحوم حاج شیخ می فرمایند اینکه انسان علم داشته باشد اینکه یک واجبی در آینده تحقق پیدا می کند خب عقل حکم می کند که از همین الآن شما واجب است این خلف فرض است. یعنی اگر تصویر ما از واجب مشروط این است اینکه چطور شده است که این واجب مشروط شده است این است که شارع می دانسته است که اگر بخواهد از حالا الزام کند این الزام مفسده دارد. در آینده می خواهد الزام کند خب حالا وقتی در آینده می خواهد الزام کند علم من به اینکه در آینده الزامی تحقق پیدا می کند این باعث نمی شود که همین الآن من ملزوم نشوم. اینکه شارع اراده اش این است که در آینده الزام تحقق پیدا کند. عقل انسان می گوید که نه همین الآن الزام هست.

سؤال:

پاسخ: فرض این است که مطلق نیست مقیّد به زمان است. با وجودی که شرطش هم مطلق است شارع مقدس نمی خواهد از همین الآن الزام کند.

سؤال:

پاسخ: نه شارع نمی خواهد الزام کند ببینید این مثال البته در بحث من دو بحث یک مقداری با هم دیگر قاطی شد این را خوب بود از هم تفکیک می کردیم. در این مثال اغتسل را که مثال زدم این اغتسل لازم نیست تحلیل ما به این نحو باشد که مفسده در نفس الزام هست. گاهی اوقات نه اصلا آن شرطی که شرط تکلیف هست قدرت بعد الوقت است. نه مطلق القدره. می گوید ای کسی که بعد از وقت قدرت بر اغتسال داری اغتسل. آن ملاک دارد. ملاک در واقع قدرت دخیل در ملاک

خب همین را دارم می گویم آن که می گویم آن مثال را من در این بحث آوردم آن مثال یک مقداری سهو کردم. آن مثال اینکه شارع مقدس چرا قبل از وقت من میتوانم تفویط قدرت کنم چون اصلا قدرت بعد از وقت دخالت در ملاک دارد. کسی که بعد از وقت مقدورش هست غسل کردن این وجوب غسل برایش می آید. یعنی قدرت به نحوی که عقل حکم می کند شرط نیست. یک قدرت مضیّقی شرعا شرط تکلیف شده است. قدرت، قدرت بعد تحقق شرط دخالت در ملاک دارد. آن را می شود این طوری. این است که آن مثال را شما غمض عین کنید من حالا اینطوری می خواهم عرض کنم حالا منهای آن مثال آن مثال را بگذارید کنار بحث سر این است که اگر شارع مقدس ملزم بودن عبد در زمان حال مفسده داشته باشد. اینکه عبد خودش را ملزم ببیند. آیا اینجا باز هم ما می گوییم از همین الآن ملزم می شود؟

سؤال:

پاسخ: عیب ندارد فعلی هست ولی

نه واقعا وقتی شارع مفسده دارد ملزم بودن عقل در زمان کنونی. اگر این جور باشد خارجا تصویر نمی شود؟ خب وقتی تصویر می شود این معنایش این است که مجرّد علم من به اینکه این تکلیف در آینده ملاک دار

یعنی این هم جزو شرایط الزام عقلی می شود. حالا این را دقت فرمایید تا بعد ادامه بحث را عرض کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد